

فصل سوم

نظریه‌های توسعه اقتصادی

هدف کلی

هدف کلی فصل سوم آن است که دانشجو با نظریه‌های توسعه اقتصادی آشنا شود.

هدف‌های رفتاری

- پس از مطالعه این فصل دانشجو قادر خواهد بود:
۱. مفهوم آزادی طبیعی را از دیدگاه آدام اسمیت بیان کند.
 ۲. تقسیم‌بندی اسمیت در مورد نیروی کار را، با ذکر مثال برای هر مورد، عنوان کند.
 ۳. عوامل اصلی رشد و توسعه اقتصادی را از منظر آدام اسمیت نام ببرد و در مورد هر یک توضیح دهد.
 ۴. مفهوم و نقش تقسیم کار را بیان کند.
 ۵. نظریه ریکاردو را توضیح دهد و اساس نظریه وی را تشخیص دهد.
 ۶. مدل توزیع درآمد ریکاردو را تشریح کند.
 ۷. مفهوم رانت اقتصادی را بیان کند.
 ۸. دیدگاه آدام اسمیت را با ریکاردو در مورد عوامل تولید و عوامل مؤثر بر رشد و توسعه اقتصادی مقایسه کند.
 ۹. تعریف مالتوس از مشکل توسعه اقتصادی را عنوان کند.
 ۱۰. نظریه مالتوس و دیدگاه وی در مورد جمعیت را تشریح کند.
 ۱۱. منظور مالتوس از پرهیز اخلاقی را بیان کند.
 ۱۲. درباره راه‌حل‌های افزایش تقاضای مؤثر از منظر مالتوس بحث کند.

۱۳. نظریه «تله مالتوس» را توضیح دهد.
۱۴. دیدگاه مالتوس درباره توسعه اقتصادی را جمع‌بندی کند.
۱۵. نظریه و مراحل تاریخی مد نظر مارکس را نام ببرد و هر یک را توضیح دهد.
۱۶. نظر مارکس را در مورد نظام سرمایه‌داری، با ذکر دلایل وی، بیان کند.
۱۷. نظریه شومپیتر را بیان کند و درباره دیدگاه وی در مورد نوآوری بحث نماید.
۱۸. بیان کند که نوآوری شامل چه مواردی است.
۱۹. ادوار اقتصادی را با توجه به دیدگاه شومپیتر، با رسم نمودارهای مربوط، تقسیم‌بندی کند و توضیح دهد.
۲۰. نظر شومپیتر را در مورد نظام سرمایه‌داری، با ذکر دلایل وی، بیان کند.
- ۲۱- اقتصاد را از منظر لوئیس تقسیم‌بندی کند.
۲۲. در چارچوب نظریه لوئیس نقش عرضه نامحدود نیروی کار را، با رسم نمودارهای مربوط، تشریح کند.
۲۳. نظریه روستو و مراحل رشد اقتصادی مد نظر وی را نام ببرد و ویژگی‌های هر مرحله را توضیح دهد.
۲۴. مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم را از نظر میردال نام ببرد و علت تاکید وی را بر نقش این عوامل عنوان کند.
۲۵. منظور از نابرابری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را بیان کند.
۲۶. آثار بازدارنده و انتشار را با ذکر موارد مربوط تعریف کند.

۳-۱ مقدمه

از زمان انتشار کتاب «تحقیق در ماهیت و علل ثروت ملل» آدام اسمیت تا کنون، اقتصاددانان تلاش کرده‌اند که فرآیند رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی را توضیح دهند. اسمیت و اقتصاددانان کلاسیک با برشمردن عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی و با توسل به تحلیل بلندمدت تغییرات اقتصادی به مقوله رشد و توسعه اقتصادی پرداختند. پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، از یک‌طرف کشورهای اروپایی درحال بازسازی ویرانی‌ها و جبران خسارت‌های وارده ناشی از جنگ بودند و از سوی دیگر، کشورهای مستعمراتی به استقلال دست یافته بودند. از این‌رو مباحث رشد و توسعه اقتصادی با رویکردی

دیگر مورد توجه قرار گرفت. در اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی اقتصاددانان براساس مطالعات تاریخی و تجربی، برای دستیابی کشورهای آسیب‌دیده از جنگ به توسعه اقتصادی، نظراتی ارائه کردند. هم‌چنین آن‌ها درصدد کشف علل عقب‌ماندگی برخی از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین برآمدند و برای رهایی کشورهای مذکور از این معضل نظریه‌هایی مطرح کردند.

چنان‌که در پیشگفتار ذکر شد از اواخر قرن بیستم (به ویژه از دهه ۱۹۸۰) به بعد، بر اساس طرح دیدگاه‌هایی مبتنی بر تأکید بر برخی از عوامل مؤثر بر رشد و توسعه اقتصادی، مانند آموزش و پرورش و پیشرفت فنی، و نیز با توجه به تجربه آمریکای لاتین، آسیای جنوب شرقی و آسیای شرقی و برخی کشورها مانند چین و هند قالب طرح نظریه‌ها تغییر کرده‌است. بحث در خصوص این موارد به فصول آتی واگذار شده‌است. فصل حاضر به ارائه برخی از نظریه‌های توسعه اقتصادی در فاصله زمانی قرن هیجدهم تا دهه هشتاد قرن بیستم اختصاص یافته و به‌طور معمول، با نظرات آدام اسمیت به‌عنوان پدر علم اقتصاد جدید و بنیانگذار مکتب کلاسیک آغاز شده‌است. پس از آن نظریه‌های رشد و توسعه برخی از اقتصاددانان صاحب نام چون ریکاردو، مالتوس، مارکس، شومپتر، روستو، لویس و میردال مطرح گردیده‌است.

۳-۲ نظریه آدام اسمیت

آدام اسمیت^۱ (۱۷۹۰-۱۷۲۳) بنیان‌گذار علم اقتصاد و پیشرو مکتب کلاسیک است. اسمیت نسبت به آینده اقتصاد سرمایه‌داری و رشد مداوم آن خوشبین بود و از این‌رو در زمره اقتصاددانان کلاسیک خوشبین به حساب می‌آید. مجموعه نظریات وی در خصوص مسائل اقتصادی، مشاهدات عینی، سیاست‌های اقتصادی، بررسی‌های تاریخی و جامعه‌شناسی، با مهارت خاصی در ارتباط با یکدیگر، در کتابی تحت عنوان "تحقیق درباره طبیعت و علل ثروت ملل" در سال ۱۷۷۶ به چاپ رسیده‌است.^۲

اسمیت به نظام آزادی طبیعی اعتقاد دارد و بر این باور است که افراد خود بهترین قاضی و تشخیص‌دهنده منافع و مصالح اقتصادی خویش می‌باشند. افراد جامعه

1. Adam Smith (1723-1790)

۲. این کتاب به ثروت ملل (The Wealth of Nations) معروف است.

در صورت داشتن آزادی اقتصادی با هدف حداکثر کردن منافع شخصی به فعالیت (انتخاب شغل) می‌پردازند و از طریق مکانیسم بازار رقابت کامل هدایت می‌شوند تا در بهترین شرایط اقتصادی قرار گیرند. اسمیت به این نوع هدایت، هدایت از طریق "دست نامرئی"^۱ می‌گوید. به نظر وی قرار گرفتن هر فرد در بهترین شرایط ممکن و کسب حداکثر منافع منجر به تامین حداکثر منافع جامعه می‌شود.

اسمیت معتقد به دخالت دولت در امور اقتصادی نمی‌باشد و تنها سه وظیفه زیر را برای دولت در نظر می‌گیرد:

۱. تأمین امنیت کشور در مقابل تهاجم بیگانگان
۲. حمایت از حقوق قانونی افراد جامعه از طریق اعمال قوانین مربوط به فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.
۳. ایجاد و نگهداری خدمات عمومی که بخش خصوصی تمایلی به فعالیت در آن حوزه ندارد. از مطالعه کتاب ثروت ملل اسمیت چنین برمی‌آید که وی افزایش جمعیت یا نیروی کار، تقسیم کار، تراکم سرمایه و تجارت خارجی را به‌عنوان عوامل اصلی رشد و توسعه اقتصادی می‌داند.

***افزایش جمعیت یا نیروی کار**

اسمیت جمعیت را همان عرضه نیروی کار در بازار کار می‌داند. اگر تقاضا برای نیروی کار در حال افزایش باشد، مزد کارگران بایستی به‌قدری افزایش یابد که آنان را تشویق به ازدواج و افزایش نسل کند تا از این طریق یعنی از طریق ازدیاد نسل و جمعیت به تقاضای افزایش‌یافته برای نیروی کار پاسخ داده شود. هم‌چنین، به جمعیت و یا همان کارگران با نظر مساعد می‌نگرد. او افزایش مزدها را به سطحی بیش از حداقل معیشت مفید می‌داند. زیرا باعث رفاه بیشتر کارگر و در نتیجه افزایش بهره‌وری نیروی کار خواهد شد. از این‌رو معتقد است نه‌تنها مزد تابع بهره‌وری است بلکه بهره‌وری نیز تابع دستمزد است.

اسمیت نیروی کار را به دو گروه، مولد و غیرمولد، تقسیم می‌کند.

نیروی کار مولد نیروی کاری است که در تولید کالاهای "قابل لمس" نقش دارد و به ارزش خالص محصول می‌افزاید مانند نجار و کشاورز. نیروی کار غیرمولد، نیروی کاری است که در بخش‌های خدماتی اشتغال دارد مانند وکیل و معلم. وی رشد

جمعیت را به دلیل افزایش نیروی کار و گسترش بازار مفید می‌داند اما به تأثیر نامطلوب رشد جمعیت در پایین آوردن سطح درآمد سرانه اشاره می‌کند.

*تقسیم کار

این بخش با مثال معروف خود اسمیت در مورد صنعت سنجاق‌سازی آغاز و بدان پرداخته می‌شود.

”کارگری که با شیوه‌ها و ابزار تولید این صنعت آشنایی نداشته باشد بعید است که با حداکثر کوشش بتواند روزانه بیش از یک سنجاق بسازد و محققاً ساختن بیست سنجاق در روز از عهده او خارج خواهد بود. لیکن با شیوه‌ای که امروزه این صنعت اداره می‌شود [این امر امکان‌پذیر است]، نه تنها فعالیت مزبور صنعتی جداگانه محسوب می‌شود، بلکه خود آن به چند شعبه تقسیم شده است که بیشتر آن‌ها فعالیتی ویژه به شمار می‌آیند. یک نفر سیم را بیرون می‌کشد، دیگری آن را صاف می‌کند، سومی آن را می‌برد، چهارمی آن را تیز می‌کند، پنجمی سر آن را برای کار گذاشتن ته سنجاق آماده می‌کند و ساختن ته سنجاق خود متضمن دو یا سه فعالیت مشخص است، کار گذاشتن آن نیز کاری جداگانه است و پرداخت سنجاق کاری دیگر. حتی فرو کردن سنجاق در کاغذ نیز کار جداگانه است و به این ترتیب کار سنجاق‌سازی به هیجده فعالیت گوناگون تقسیم شده است که در بعضی کارخانه‌ها هر یک به عهده کارگر مستقلی است. گرچه در برخی موارد گاهی یک کارگر به تنهایی مسئول انجام دو یا سه فعالیت مختلف است. من خود از چنین کارخانه کوچکی بازدید کرده‌ام که در آن فقط ده کارگر اشتغال داشتند و در نتیجه بعضی از آنان دو یا سه فعالیت متفاوت را انجام می‌دادند.“

هر چند که در بسیاری از صنایع نمی‌توان تقسیم کار نیروی کار را به تعداد زیادی از فعالیت‌های درون یک جریان تولیدی بسط داد، ولیکن تأثیر تقسیم کار در هر حد و اندازه‌ای، مشابه اثر آن در این صنعت کم اهمیت سنجاق‌سازی است. تفکیک فعالیت‌ها و مشاغل معمولاً در کشورهایی که از سطح بالایی از صنعت و پیشرفت اقتصادی برخوردارند، بیشتر صورت می‌گیرد.

تقسیم کار، بدون افزایش نیروی کار از سه طریق زیر می‌تواند موجب افزایش تولید شود:

۱. افزایش مهارت و قابلیت هر یک از کارگران (افزایش بهره‌وری نیروی کار)

۲. صرفه‌جویی در مدت زمانی که معمولاً بر اثر پرداختن از یک مرحله تولید به مرحله دیگر آن تلف می‌شود. به عبارت دیگر، به دلیل تمرکز نیروی کار بر روی قسمت خاصی از فرآیند تولید صرفه‌جویی در وقت به وجود می‌آید.

۳. اختراع تعداد زیادی ماشین و روش‌های جدید کار که سبب تسهیل و سادگی کار می‌شود. این امر به دلیل تماس مداوم نیروی کار با ابزار مشخص و محدود صورت می‌گیرد.

باید توجه داشت که امکان تقسیم کار در فعالیت‌های کشاورزی به دلیل ماهیت آن، تا بدان پایه که در صنایع صورت می‌گیرد، وجود ندارد. شاید خود دلیل این واقعیت باشد که افزایش بهره‌وری نیروی کار در کشاورزی معمولاً از افزایش بهره‌وری نیروی کار در صنایع آهسته‌تر است. بی‌تردید ثروتمندترین ملت‌ها هم در کشاورزی و هم در صنایع بر همسایگان خود برتری بسیاری دارند. اما عموماً این برتری در پیشرفت صنایع آنان بیشتر به چشم می‌خورد.

*تراکم سرمایه

تراکم سرمایه علاوه بر تأثیر مستقیم بر رشد و توسعه اقتصادی و افزایش ثروت جامعه، موجب به انجام رسیدن امر تقسیم کار به بهترین شکل ممکن است. بنابراین می‌توان گفت که عملاً تراکم سرمایه مقدم بر تقسیم کار است. بدین شکل که هرچه انباشت سرمایه از دوره‌های پیشین در اقتصاد بیشتر باشد تقسیم کار در واحدهای کوچکتر می‌تواند بهتر و دقیق‌تر صورت گیرد. برای مثال، انباشت سرمایه می‌تواند در قالب ماشین‌ها و ابزار کارآمد اختراع شده در نظر گرفته شود، که در این صورت عملیات هر کارگر پس از تقسیم کار ساده‌تر و روان‌تر می‌شود. و با وجود تراکم سرمایه و تقسیم کار مناسب سطح بهره‌وری در اقتصاد افزایش می‌یابد.

حال تراکم سرمایه چگونه شکل می‌گیرد؟ اسمیت تراکم سرمایه در اقتصاد را نیز یک امر کاملاً طبیعی قلمداد می‌کند. به طوری که افراد به خاطر پی‌گیری احتیاط‌ها و نفع شخصی خویش پس‌انداز می‌کنند. این پس‌اندازها هستند که سرمایه‌گذاری می‌شوند و موجب تراکم سرمایه می‌گردند. بنابراین، میزان پس‌اندازها، میزان سرمایه‌گذاری‌ها را تعیین می‌کنند. در این جریان تمام پس‌اندازها، سرمایه‌گذاری (I)^۱ می‌شوند و در حقیقت پس‌اندازکنندگان همان سرمایه‌گذاران هستند. در حالت تعادل میزان پس‌انداز

(S)^۱ برابر با میزان سرمایه‌گذاری است ($I=S$). از این رو می‌توان گفت که رشد و توسعه اقتصادی بستگی به سطح پس‌اندازها دارد.

هم‌چنین، وی معتقد است افزایش در میزان سرمایه‌گذاری موجب پیشرفت در شیوه فنی تولید و در نتیجه کاهش در میزان هزینه‌های تولید می‌شود. کاهش هزینه‌ها خود موجب افزایش سود و پس‌انداز و از آنجا سبب افزایش سرمایه‌گذاری می‌شود. هم‌چنین، صرفه‌جویی‌های شخصی و دولتی را در ایجاد تراکم سرمایه مؤثر می‌داند. از نظر اسمیت تنها سرمایه‌داران و زمین‌داران هستند که قادر به پس‌انداز کردن و در نتیجه قادر به افزایش انباشت سرمایه هستند. زیرا کارگران دستمزدی در سطح حداقل معیشت دریافت می‌کنند که جهت تأمین مایحتاج خود ناچار به مصرف تمام آن هستند. لذا اسمیت سرمایه‌دار و کشاورز زمین‌دار را عامل مؤثری در توسعه اقتصادی می‌داند.

*تجارت خارجی:

اسمیت در زمینه تجارت خارجی معتقد است مبادله بین دو کشور به سود هر دو کشور می‌باشد. همواره یک کشور با توجه به شرایط خاص جغرافیایی طبیعی، جمعیتی و غیره و همچنین تجارب تولیدی خویش در تولید یک یا چند محصول دارای مزیت نسبی می‌باشد. یعنی قادر است که این محصولات خاص را ارزان‌تر از سایر کشورها تولید کند. بنابراین، برای این کشور و سایر کشورها سودمند خواهد بود که کالاهای با مزیت نسبی را با هم مبادله کنند. در واقع واردات و صادرات بین کشورها نوعی تقسیم کار (بین‌المللی) است که آن‌ها را در رسیدن به توسعه اقتصادی کمک می‌کند. تراکم سرمایه، تقسیم کار و بهبود تکنولوژی از جنبه‌های مثبت تحقق نظریه اسمیت در کشورهای در حال توسعه است، که عدم وجود آن‌ها از جمله مهم‌ترین موانع در امر توسعه اقتصادی این کشورها به‌شمار می‌آید.

۳-۳ تئوری ریکاردو

دیوید ریکاردو^۲ (۱۷۷۲-۱۸۲۳) از پیشگامان مکتب کلاسیک است. وی که دارای تحصیلات آکادمیک در رشته اقتصاد بود و ابتدا در بازار بورس کار می‌کرد، با خواندن

1. Save

2. David Ricardo (1772-1823)

کتاب اسمیت وارد حوزه نظری اقتصاد شد. دیدگاه‌های ریکاردو در مورد توسعه همانند آدام اسمیت است، با این تفاوت که اسمیت به مسأله تولید تأکید دارد، در حالی که ریکاردو به توزیع تولید توجه خاصی دارد. در واقع ریکاردو هیچ تئوری را در خصوص توسعه اقتصادی ارائه نمی‌کند و نظریاتش در قالب مسئله توزیع به مباحث توسعه مرتبط می‌شود. او در کتاب خود با عنوان "اصول اقتصاد سیاسی ومالیات"^۱ مطرح می‌کند که به علت محدودیت زمین، رشد اقتصادی با مانع مواجه خواهد شد و جامعه نهایتاً به رکود و سکون می‌رسد. از این‌رو، از او به عنوان اقتصاددان بدبین مکتب کلاسیک یاد می‌شود. ریکاردو سه عامل تولید: زمین، نیروی کار و سرمایه را در نظر می‌گیرد که سهم هریک از عوامل فوق از تولید به ترتیب در قالب اجاره، دستمزد و سود تعیین می‌شود. از نظر وی نحوه تخصیص درآمد حاصل از تولید بسیار مهم است و چگونگی تقسیم این درآمد بین عوامل تولید در رشد و توسعه اقتصادی تأثیر بسزایی دارد. لازم است پیش از بیان نظریه توزیع ریکاردو ابتدا به فروض وی اشاره شود و سپس در خصوص بهره مالکانه مختصری توضیح داده شود.

*فروض ریکاردو

- ریکاردو بر اساس یکسری فروض به بحث و تجزیه و تحلیل مطالب خویش می‌پردازد که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:
۱. عوامل تولید جانشین یکدیگر نیستند.
 ۲. پیشرفت تکنولوژی در نظر گرفته نمی‌شود و لذا ضرایب فنی تابع تولید ثابت است.
 ۳. عرضه زمین ثابت و قانون بازدهی نزولی در مورد آن صادق است.
 ۴. بازدهی در بخش صنعت ثابت است.
 ۵. در اقتصاد کمبود تقاضای مؤثر وجود ندارد.
 ۶. دستمزدها در سطح حداقل معاش قرار دارد.
 ۷. بازار از نوع رقابتی است. به عبارتی قانون وحدت بها در این بازار حاکم است.
 ۸. اقتصاد، اقتصاد کشاورزی است. در این اقتصاد با به‌کارگیری واحدهای همگن کار و سرمایه فقط ذرت تولید می‌شود.^۲

۱. منتشر شده در سال ۱۸۱۷ میلادی.

۲. ریکاردو سرمایه را سرمایه در گردش و بدون تنوع در نظر می‌گیرد.

*** بهره مالکانه**

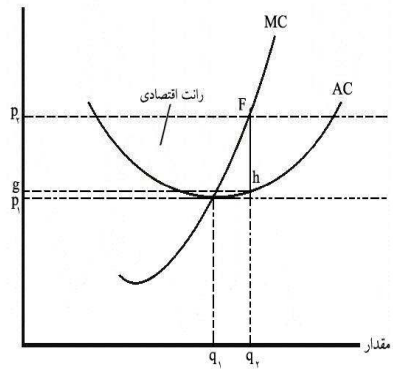
اجاره‌بها یا بهره مالکانه آن قسمت از ارزش تولید است که به‌دلیل استفاده از زمین حاصل‌خیز به صاحب زمین پرداخت می‌شود. اگر در کشوری زمین حاصل‌خیز در حد وفور باشد و محدودیتی برای آن نباشد، اجاره‌بها در چنین شرایطی صفر خواهد بود. زیرا طبق قانون عرضه و تقاضا اگر عرضه کالایی بیش از تقاضای آن باشد قیمت آن کالا کاهش می‌یابد. حال اگر زمین مانند هوا به‌طور نامحدود وجود داشته باشد و نیز کیفیت تمامی زمین‌ها یکسان باشد ارزش آن به صفر تنزل خواهد کرد. ولی در دنیای واقعی این چنین نیست. زیرا هم میزان زمین محدود و هم در مناطق مختلف، کیفیت آن متفاوت است. ابتدا زمین‌های حاصل‌خیز و با کیفیت بالاتر مورد استفاده قرار می‌گیرند. با رشد جمعیت تقاضا برای مواد غذایی افزایش می‌یابد و برای پاسخگویی به این تقاضا می‌بایست زمین‌های نامرغوب‌تر به زیر کشت برده شوند و چون برای تولید هر واحد محصول در زمین‌های پست‌تر نیروی کار بیشتری نسبت به زمین‌های مرغوب‌تر مورد نیاز است و نیز بازدهی زمین‌های پست‌تر کمتر می‌باشد. بنابراین ارزش زمین‌های مرغوب‌تر افزایش می‌یابد و به صاحبان این زمین‌ها اجاره بالاتری تعلق می‌گیرد که ریکاردو آن را "رانت" می‌نامد.

برای روشن شدن مفهوم "رانت اقتصادی" که ریکاردو براساس حاصل‌خیزی متفاوت زمین‌ها مطرح می‌کند، تصویر شماره (۱) ترسیم شده است. این تصویر شامل سه نمودار است. نمودار الف و ب به ترتیب نشان‌دهنده منحنی‌های هزینه متوسط (AC)، AC' و هزینه نهایی (MC, MC') زمین مرغوب و نامرغوب است. نمودار ج، بازار محصول را نمایش می‌دهد. در نمودار (ج) منحنی D ، منحنی تقاضای بازار و منحنی S ، منحنی عرضه بازار برای محصول است. ابتدا فرض می‌شود منحنی عرضه (S) و تقاضای بازار (D) یکدیگر را در نقطه e قطع می‌کنند و به این ترتیب قیمت تعادلی p_1 به عنوان قیمت بازار تعیین می‌شود. قیمت p_1 ، قیمتی است که در آن قیمت در زمین نامرغوب، به‌دلیل بالا بودن هزینه‌های تولید، محصولی عرضه نمی‌شود. اما در زمین مرغوب در سطح قیمت p_1 به میزان q_1 (در حداقل AC) محصول تولید می‌شود.^۱

۱. هزینه تولید زمین‌های مرغوب کمتر از هزینه تولید زمین‌های نامرغوب است. این مطلب به وسیله قرارگرفتن منحنی‌های هزینه متوسط و نهایی زمین‌های نامرغوب (AC' و MC') در سطح بالاتر از منحنی‌های هزینه متوسط و نهایی زمین‌های مرغوب (AC و MC) نشان داده شده است.

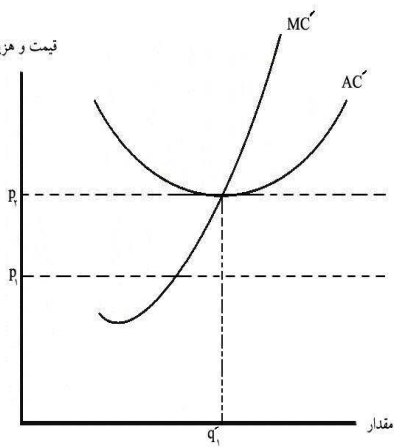
نمودار ۱. رانت اقتصادی

قیمت و هزینه



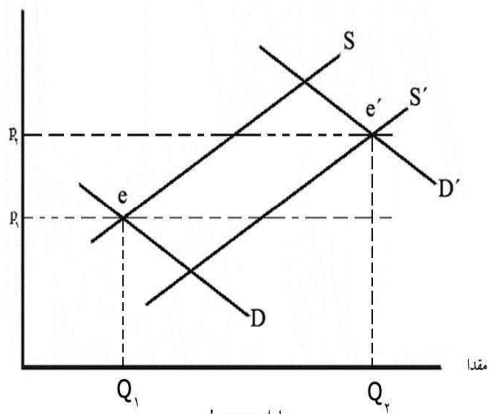
زمین مرغوب
(الف)

قیمت و هزینه



زمین نامرغوب
(ب)

قیمت و هزینه



بازار محصول
(ج)

با گذشت زمان و با رشد جمعیت، میزان محصولات غذایی که از کشت زمین‌های مرغوب حاصل می‌شوند کفاف نیازهای جامعه را نمی‌دهد. لذا ضرورت ایجاد می‌کند که زمین‌های نامرغوب (یا کمتر حاصل‌خیز) به زیر کشت برده شوند. در نتیجه، در اثر افزایش جمعیت تقاضا برای محصول کشاورزی افزایش می‌یابد و باعث جابه‌جایی منحنی تقاضای بازار از D به سمت راست (D') می‌شود. و با زیرکشت رفتن زمین‌های نامرغوب عرضه محصول نیز افزایش می‌یابد و سبب انتقال منحنی عرضه بازار (S) به سمت راست (S') می‌شود. حال قیمت حاکم در بازار در تقاطع منحنی‌های جدید تقاضا و عرضه بازار یعنی D' و S' در سطح p_p تعیین می‌شود. قابل ملاحظه است که قیمت محصول در بازار افزایش یافته و در این شرایط (یعنی در قیمت بالاتر) زمین نامرغوب نیز قادر به پوشاندن هزینه‌های تولید خود و در نتیجه قادر به عرضه محصول می‌گردد. به بیان دیگر، در بلند مدت قیمت p_p که بیشتر از p_1 است بر حداقل منحنی هزینه متوسط زمین نامرغوب (AC) مماس می‌شود و بر اساس قانون «وحدت بها» زمین مرغوب نیز محصولاتش را با همین قیمت p_p می‌فروشد. سطح بهینه تولید زمین مرغوب از تقاطع خط op_p و منحنی هزینه نهائی (MC)، oq_p به دست می‌آید.^۱ در این سطح تولید، پس از بررسی وضعیت درآمد کل و هزینه کل زمین مرغوب، ملاحظه می‌شود که سود غیر متعارف نصیب زمین مرغوب می‌شود که ریکاردو آن را «رانت اقتصادی» می‌نامد. رانت اقتصادی در نمودار (الف) مشخص شده است. بنابراین:

$$\text{درآمد کل} = (op_p)(oq_p) = op_pfq_p$$

$$\text{هزینه کل} = (og)(oq_p) = oghq_p$$

$$\text{رانت اقتصادی} = (gp_p)(oq_p) = gp_pfh$$

*تئوری توزیع:

همان‌طوری که اشاره شد ریکاردو به چگونگی توزیع تولید بین عوامل آن تأکید دارد. وی عوامل تولید را به سه گروه نیروی کار، زمین و سرمایه تقسیم می‌کند و سهم هر

۱. برای یادآوری به کتاب‌های اقتصاد خرد مراجعه کنید.